

## تحلیل خبن: ایران و دو چالش 1397

محمود صدری سال نو با دو پرسش اساسی و مکمل و چالش‌های برآمده از آنها آغاز شده است.

پرسش نخست این است که دولت و ملت، از سال «حمایت از کالای ایرانی» چه برداشتی کرده و خواهند کرد و این برداشت چه تاثیری بر وضع اقتصادی ایران خواهد گذاشت؟ پرسش دوم هم این است که دونالد ترامپ، برجام را به کدام سو خواهد کشاند و ایران در برابر تصمیم‌های احتمالی این رئیس‌جمهور غیرعادی چه رویه‌ای پیش خواهد گرفت؟

1- «حمایت از کالای ایرانی»، عبارتی روشن است و بعید است اقتصاددانان در فهم آن دچار سوءتفاهم باشند. اما بعید نیست که برخی تولیدکنندگان و سیاست‌گذاران اقتصادی، آن را وارونه تفسیر کنند و شعاری را که می‌تواند موجب تحرک اقتصاد ایران شود به سویی بکشاند که باعث افزایش ناکارآمدی و فساد و کاهش رشد اقتصادی و تعمیق رکود شود. تجربه تاریخی به ما آموخته است که برخی تولیدکنندگان ایرانی، خاصه کسانی که با پدیده‌های دنیای جدید و الزام‌های اقتصادی و تجاری آنها بیگانه‌اند یا کسانی که این پدیده‌ها و الزام‌ها را می‌شناسند اما به درآمدسازی آسان عادت کرده‌اند، «حمایت از کالای ایرانی» را به «حمایت از تولیدکننده ایرانی» تفسیر کنند. نتیجه چنین تفسیری هم معلوم است: تقاضای کاهش دستوری نرخ بهره، تقاضای وام‌های کم بهره، تقاضای بخشش‌های مالیاتی، تقاضای ارزش ترجیحی، تقاضای کمک از صندوق توسعه ملی، تقاضای افزایش تعرفه‌های گمرکی و دست‌آخر تقاضای تخصیص بودجه خاص دولتی برای خرید محصولات این تولیدکنندگان و افزایش هزینه دولت.

سیاست‌گذاران اقتصادی هم نوعاً مستعد تن دادن به خواسته‌های چنین تولیدکنندگانی هستند و نتیجه معاضدت و تشریک مساعی تولیدکننده آسان‌خو و دولت سهل‌گیر هم قابل پیش‌بینی است: مدیران کارآمد و دانای بخش دولتی به حاشیه‌رانده می‌شوند و تولیدکنندگان و بازرگانان شریف و سختکوش بخش خصوصی که معمولاً به منابع و تسهیلات دولتی دسترسی ندارند و در عین حال، بار اصلی تولید و تجارت سالم بخش خصوصی را بر دوش دارند، قربانی روابط ناسالم و رانتی می‌شوند و چرخه ناسالم «رانت‌خواری-کاهش بهره‌وری-تباهی کالای ایرانی-افزایش تقاضای رانت» به حرکت می‌افتد.

نتیجه شکل گرفتن چنین چرخه‌ای- که خدا نکند رخ دهد- بر باد رفتن تتمه‌امیدی است که به رشدهای اقتصادی بسیار ناچیز 2 تا 3 درصد ظرف امسال و سال آینده می‌رود. چنین اتفاق ناگواری، علاوه بر افزایش بیکاری و کاستن از قدرت خرید جامعه، سروسامان دادن به چالش دوم، یعنی سیاست خارجی و مهار سکاندار عاصی «آمریکای ترامپ» را دشوار می‌کند.

2- «آمریکای ترامپ»، بختکی است که بر سر جهان افتاده است و جهان ناگزیر است دست کم تا سه سال دیگر تحملش کند. ذات «آمریکای ترامپ» و نه لزوماً نهادهای ایالات متحده، همان است که آدم اسمیت، قریب دو بیست و پنجاه سال پیش در وصف دسیسه‌چینی صاحبان منافع گفت. به گفته اسمیت، «همتایان تجاری، به ندرت با هم دیدار می‌کنند؛ اما هر گاه هم با یکدیگر خلوت کنند، نتیجه‌اش دسیسه‌ای است علیه مردم و افزایش دادن قیمت‌ها.» حال در ایالات متحده رئیس‌جمهوری بر سر کار است که جهان را صرفاً از منظر منافع، آن هم با رویکردی قرن هجدهمی و بلکه معطوف به مرکانتیلیسم پیش از قرن هجدهم، فهم و تفسیر می‌کند. به مسائل و مشکلات جهان مانند آلودگی محیط زیست و بحران هویت اهمیت نمی‌دهد و تهدیدهای فزاینده‌ای که متوجه صلح جهانی است، برایش به اندازه معامله تسلیحاتی با عربستان سعودی مهم نیست. بازرگوش هم هست و مواضع رسمی بزرگ‌ترین کشور جهان را نه از درون کاخ سفید و خطاب به خبرنگاران یا انتشار بیانیه رسمی، بلکه در صفحه شخصی خود در فضای مجازی منتشر می‌کند. از دریافت شمشیر و حمایل زرین شاه عربستان لذت می‌برد و در واکنش به خبرهایی مربوط به رسوایی اخلاقی‌اش، شانه بالا می‌اندازد. چنین رویکردی، کار را برای دیپلماسی مسوولانه همه کشورها، از جمله ایران، دشوار کرده است. کشورهای دیگر در یک سال اخیر، به صورت ضمنی، آمریکا را به «آمریکای نهادهای ایالات متحده» و «آمریکای ترامپ» تقسیم کرده‌اند و به اقتضای موقعیت با یکی از آنها سخن می‌گویند. آن گاه که سخن از همکاری و معاضدت بین‌المللی در میان است با آمریکای نهادهای ایالات متحده سخن می‌گویند و آن گاه که می‌خواهند به تهاجم‌های گاهگاهی ترامپ به ساختارها و رویه‌های متعارف بین‌المللی پاسخ دهند، از زبان زور و تهدید استفاده می‌کنند که رئیس‌جمهوری عاصی آمریکا با آن الفت بیشتری دارد.

ایران هم اکنون در وضع انتخاب زبان دیپلماتیک مناسب در برابر واقعیت دوگانه آمریکا قرار دارد. تقریباً همه نهادهای رسمی و سیاستمداران و دیپلمات‌های کهنه کار ایالات متحده، متفق‌القولند که سند بین‌المللی برجام، برای آمریکا سندی الزام‌آور و در عین حال مفید است و دونالد ترامپ و تیم او عکس این را می‌گویند. جامعه جهانی هم، به استثنای نتانیاهوی تندخو، پشت سر سند برجام ایستاده‌اند. در چنین فضایی، دیپلماسی ایران هم لاجرم باید دوجبه‌ی باشد و بین‌زبانی که برای نهادهای ایالات متحده به کار می‌گیرد و زبانی که شایسته شخص رئیس‌جمهور آمریکا و همراهان اوست، توازن بایسته برقرار کند.

نام‌گذاری «حمایت از کالای ایرانی»، در چنین وضعی می‌تواند مددکار دیپلماسی باشد. اگر سیاست‌گذاران و مجریان این شعار، به وسوسه‌های تولیدکنندگان آسان‌خو تن ندهند و حمایت از کالای ایرانی را در پرتو بهبود فضای کسب و کار و بستن راه رانت و فساد، فهم و اجرا کنند، این امیدواری هست که رشد اقتصادی، قدری افزایش یابد و دیپلمات‌ها بتوانند با اتکا به کالاهای خدمات بیشتری که در ماه‌های آینده پدید می‌آیند، جواب لبخند را با لبخند بدهند و جواب قهر را با قهر. نیروی نهفته در پشت زبان دیپلمات‌ها و کم و بیش آن، از چرخش چرخ کارخانه‌ها و گردش سرمایه‌ها و گرمی نان سفره‌هاست. امید که آنها بچرخند و بگردند و گرم باشند و زبان دیپلمات‌ها آزاد باشد و صدایشان رسا. (دنیای اقتصاد)